

عنوان: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴ تا ۱۳۸۴) چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

تهیه کننده: رضامومن زاده

مقدمه

کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴ تا ۱۳۸۴)» که اخیراً به کوشش جمعی از پژوهش‌گران وابسته به مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در یک دوره سه جلدی، به رشته تحریر درآمده است، به بررسی تاریخی این سازمان از زمان پیدایش تاکنون می‌پردازد. سازمان مجاهدین خلق از جمله گروه‌هایی است که قبل از انقلاب اسلامی ایران و تحت شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوران تأسیس شده است. این سازمان به دلیل فراز و نشیب‌هایی که از دوره تأسیس تاکنون طی کرده، از جایگاه و اهمیت خاصی نزد اذهان و افکار عمومی دارد. این سازمان - چه در دوره قبل از انقلاب و چه بعد از آن - به صورت مخفیانه و غیر آشکار عمل نموده است و به همین دلیل اکثریت جامعه نسبت به اهداف، ساختار، برنامه‌ها و فعالیت‌های آن کم‌ترین آشنایی را دارند. بنابراین انتشار هر گونه کتاب یا سندی در مورد این سازمان با استقبال زیادی مواجه خواهد شد؛ چرا که به نظر می‌رسد در حل بسیاری از مسائل و ابهاماتی که به صورت معما در اذهان عمومی باقی مانده است، کمک خواهد کرد. لیکن نخبگان علمی و

سیاسی، به دلیل برخورداری از پشتوانه و روحیه علمی و پژوهشی، در مواجهه با این گونه کتب مرجع تا حدود بسیار زیادی حساسیت به خرج داده و در مرحله بهره‌گیری از آن، نگاهی انتقادی دارند. به همین دلیل است که نویسندگان و مؤسسانی که در این خصوص گام برمی‌دارند، یا کم هستند یا در صورت موجود بودن، نیازمند حمایت و پشتیبانی در زمینه دسترسی به منابع و مراجع دست اول برای هر گونه استنتاج صحیح و علمی هستند.

همان‌گونه که نویسندگان این کتاب، در بخش پیش‌گفتار جلد اول یادآوری کرده‌اند، هرگونه نوشتاری در این خصوص که در ارتباط با تاریخ معاصر کشور قرار دارد، با مشکلات عمده‌ای مواجه است؛ «دو علت اصلی را می‌توان موجد موانع عمده در این میان دانست: نخست، «تاریخ» نشدن موضوع و «معاصر» بودن پژوهش‌گر، و دیگر عدم دسترسی به اسناد مدارک کامل و دست اول.»

باین وجود به نظر می‌رسد، آنچه موجب شده است تا نویسندگان کتاب در این مسیر حساس گام بردارند، فضایی است که در داخل و خارج کشور در رابطه با این سازمان ایجاد شده و همچنین کنج‌کاوی‌هایی است که نسبت به

سرنوشت و وضعیت آنها به وجود آمده است: «در چنین فضایی، انجام یک پژوهش علمی با تأکید بر رعایت عدالت، انصاف، اعتدال، اتقان، سعه صدر، استناد به منابع و اسناد معتبر، اجتناب از پیش‌داوری و یک‌سویگری، حفظ بی‌طرفی علمی و نگرش تحقیقی و عدم دخالت رویکردهای احساسی موجود درباره این سازمان همراه با احترام به عواطف و افکار عمومی جامعه به منظور واکاروی ابعاد گوناگون و ناگفته‌های موضوع و پاسخ به نیاز پژوهش‌گران و علاقه‌مندان این‌گونه مباحث سیاسی تاریخی، ضرورتی بیش از پیش یافته است.»

ساختار و محتوا

موضوع این کتاب، بررسی و تبیین مستند تاریخی، ایدئولوژی، مواضع و عملکرد سازمان نیمه مخفی و سیاسی نظامی موسوم به «مجاهدین خلق ایران» است که طی بیش از دو دهه گذشته تاکنون در ایران عموماً با نام سازمان «منافقین» شهرت یافته و شناخته می‌شود.

این کتاب در سه جلد، مبتنی بر سیر تاریخی تحولات و نیز ارتباط مفهومی موضوعات به شرح زیر سامان یافته است:

بخش نخست:

در ابتدا بسترها و شرایط اجتماعی-فرهنگی و سیاسی تاریخ معاصر ایران که زمینه شکل‌گیری گروه‌های سیاسی با مشی مسلحانه در اواسط دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی را موجب گردید، ارائه شده و برای تمهید بحث، چگونگی تأسیس سازمان مجاهدین خلق مرور شده است.

این بخش از کتاب در قالب دو گفتار و ۹ فصل، در صدد ارائه تصویر روشنی از عوامل و زمینه‌های سیاسی-اجتماعی کشور و تأثیر آنها بر پیدایش گروه‌ها و سازمان‌های مبارز از ابتدای سال ۱۳۰۰ هجری شمسی است. نویسندگان کتاب، در این بخش به دنبال تبیین این مهم هستند که حرکت‌ها و فعالیت‌هایی که مغایر با هویت دینی و ملی مردم ایران شکل گرفته‌اند، هرگز نتوانسته‌اند به

نتیجه مطلوب برسند. به عبارت دیگر، شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور در طول تاریخ، بسترساز تحولات عمده سیاسی بوده‌اند و تنها سازمان‌ها، تشکل‌ها و گروه‌هایی که در این بستر ظهور کرده‌اند، توانسته‌اند نفوذ و پایگاه اجتماعی مناسبی کسب نمایند. این امر از آن جهت اهمیت دارد که اهداف و آینده این گروه‌ها نیز در گرو داشتن پایگاه اجتماعی است، در غیر این صورت، بین اهداف و فعالیت‌ها، گسست ایجاد خواهد شد و حتی به سمت تعارض و چالش با جامعه حرکت خواهد کرد.

بدون شک تاریخ معاصر ایران شاهد تحولات و حوادث بسیار زیادی بوده است که پرداختن به هر کدام از آنها مستلزم اتخاذ شیوه‌های شناخت عمیق تاریخی و اجتماعی است. با این وجود، در این کتاب و در حد حوصله بحث، تلاش شده است تا این تحولات با استناد به معتبرترین منابع موجود مورد کنکاش و بررسی قرار گیرند. در عین حال، از ارائه هرگونه نتیجه‌گیری و یا تحلیل‌های یک‌جانبه خودداری شده است.

در گفتار نخست با عنوان «مروری بر گذشته‌ها و زمینه‌ها»، موضوعات مهمی به عنوان فصل اول، تحت عنوان عدالت‌خواهی تا دیکتاتوری مورد بحث قرار گرفته است. دنیای اسلام در آستانه خیزش، ترقی و استعمار، جنبش تنباکو، نهضت مشروطیت، عصر رضاخان، نهضت جنگل و برخی جریان‌های فکری و روشن‌فکری آن زمان از جمله مهم‌ترین عناوین آن است.

در فصل دوم که از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را شامل می‌شود، مباحثی چون: اشغال ایران توسط متفقین، کابینه‌های پس از اشغال، حزب توده، جبهه ملی، نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل اصل اجتناب از ارائه دیدگاهی خاص به خواننده به شدت مورد توجه بوده است. به عنوان مثال در تحلیل ریشه‌های کودتای نویسد: «تحلیل زمینه‌های وقوع کودتا و ارزیابی نقش و میزان تأثیر بخشی

اشخاص و جریان‌ها در این واقعه، از دیدگاه‌های متفاوتی صورت پذیرفته است و معمولاً با جانبداری از یک جناح و مطلق‌انگاری مواضع و عملکرد آن تلاش می‌شود تا همه تقصیرها متوجه جناح دیگر شود ... بدیهی است که تحلیل‌های یک‌سو نگرانه و افراطی آنان که وقایع و اشخاص را سیاه و سفید ترسیم می‌کنند و با اغماض از قصورها و تقصیرهای بارز و آشکار جناح مطلوب خویش عبور می‌کنند، نمی‌تواند بیان‌گر همه ابعاد واقعه باشد.»

اما در فصل سوم و چهارم، تحولات تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور ذیل دو عنوان «از کودتا تا نهضت» و «قیام پانزده خرداد» مورد بحث قرار گرفته است. شدت گرفتن مقاومت‌های مردمی و در عین حال عزم دولت‌های کودتا برای مقابله با آنها از طریق تأسیس نهادهای امنیتی جدید مانند ساواک، از جمله مهم‌ترین مباحث فصل سوم است. در فصل چهارم نیز قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را دلیل بر شکل‌گیری نهضت امام خمینی (ره) می‌داند. تأسیس نهضت آزادی ایران و تعاملات این نهضت با حرکت روحانیون در این فصول به دقت موشکافی شده است. همچنین شکل‌گیری گروه‌ها و تشکل‌های دینی پس از سقوط رضاشاه و تحلیل زمینه‌های ایجاد آنها در فصل پنجم مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل تأکید شده است که اکثر این حرکت‌ها بر بستر بازسازی هویت دینی در برابر چهار تهاجم فکری شکل گرفته‌اند: اول، ناسیونالیسم مذهب‌زدای رضاخانی؛ دوم، تبلیغات ضداسلامی و ضدشيعی احمد کسروی با رگه‌هایی از وهابیت زدگی تجدد؛ سوم، مارکسیسم و ماتریالیسم بیگانه‌گرای دکتر ارانی و بعدها حزب توده؛ چهارم، گسترش فعالیت و نفوذ فرقه صهیونیستی بهائیت.

در گفتار دوم با عنوان «مبارزه نوین مسلحانه»، زمینه‌های مقبولیت مشی مسلحانه در ابعاد داخلی و خارجی و سازمان‌ها و گروه‌هایی که در این راستا شکل گرفته‌اند مورد توجه قرار گرفته است و این‌گونه تحلیل

شده است: «در شرایط بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، نظریات مبتنی بر امکان و ضرورت جهاد مسلحانه به مثابه یکی از شیوه‌های مشروع احکام الهی جهاد علیه ظلم و استبداد، در بین بسیاری از نیروهای مسلمان مبارز، طرح و به‌طور جدی مورد بحث قرار گرفتند. ارزیابی شرایط اجتماعی و سیاسی و چگونگی جبهه‌بندی نظام سلطنتی نامشروع در برابر مردم و برآورد واقع‌بینانه و اصولی از جایگاه مبارزه قهرآمیز به عنوان پشتیبان و مکمل جنبش فراگیر و مردمی به رهبری امام خمینی (ره)، نوع نگاه جریان اسلامی اصیل را متمایز می‌ساخت.»

بخش دوم:

در این بخش به بررسی هویت سیاسی، خاستگاه فکری و اجتماعی و ترکیب بنیان‌گذاران اولیه سازمان پرداخته و در این خصوص، اطلاعات و نکات قابل توجهی در مورد آنها ارائه شده است. چرایی و چگونگی انتخاب مشی مسلحانه، نحوه تدوین ایدئولوژی اولیه و منابع معرفتی آن و بررسی اجمالی و گذرای متون ایدئولوژیک سازمان از محورهای دیگری است که در جهت تصویرسازی تأسیس سازمان، در این بخش‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین از گفتار سوم به شکل تخصصی به بررسی چگونگی شکل‌گیری «سازمان مجاهدین خلق ایران» و معرفی افراد مؤثر در این زمینه می‌پردازد. تأسیس و شکل‌گیری، ایدئولوژی و نخستین چالش‌ها، تدوین استراتژی و تاکتیک، تشکیلات و سازمان دهی، بازنگری در خط مشی و تشکیلات و مروری بر زندگی برخی از کادرهای سازمان از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ شمسی مهم‌ترین عناوین فصول این گفتار می‌باشد.

در این گفتار آمده است: «سازمان مجاهدین خلق ایران» نام یک گروه سیاسی-نظامی است که در سال ۱۳۴۴ توسط سه تن از روشن‌فکران جوان مسلمان (محمد حنیف نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین) با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی تأسیس شد. این سازمان نیز اغلب گروه‌هایی

که در دهه ۱۳۴۰، مشی مسلحانه را برگزیدند، تحت تأثیر سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت‌آمیز، در جریان تدوین استراتژی به مبارزه مسلحانه رسید و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌ها و تجارب جریان‌های چپ و مارکسیست امریکای لاتین، شیوه «جنگ چریکی شهری» را در تاکتیک اتخاذ کرد.

مارکسیسم زدگی دهه ۴۰ مهم‌ترین محوری است که در این گفتار، از سوی نویسندگان بدان توجه شده و ریشه‌های بحران ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق را در این راستا ارزیابی می‌نماید: «خودباختگی در برابر مارکسیسم یا مارکسیسم زدگی، عارضه‌ای بود که به خصوص در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، بعضی از فعالان سیاسی و اجتماعی مسلمان بدان دچار بودند.»

سازمان مجاهدین خلق از نظر تشکیلات و سازمان‌دهی نیز از همان بدو تأسیس معتقد بوده است که مبارزه، یک علم و فن است. بنابراین به «مبارزه حرفه‌ای» اعتقاد داشت و آن را امری حاشیه‌ای و جنبی نمی‌دانست. این دیدگاه براساس اسناد و مدارکی که در این کتاب ارائه شده، به نظر می‌رسد گرفته برداری رهبران سازمان از نظرات «لنین» بوده است؛ آنجا که در خصوص وظایف پیشتاز یا آوانگارد بحث می‌کند و جز در شرایط حرفه‌ای و تمام وقت، مبارزه را مؤثر نمی‌داند.

البته از زمان تأسیس در سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۴۷ با وجود داشتن آموزش‌هایی در زمینه‌های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و تشکیلاتی، خط مشی سازمان در قبال رژیم، گنگ و مبهم بود. برای رهبری سازمان و اعضای آن، تا این زمان روشن نبود که برای سرنگونی رژیم پهلوی که هدف درازمدت و نهایی تشکیلات بود چه خط مشی و شیوه و روش تاکتیکی را باید به کار گرفت تا دست‌یابی به هدف به بهترین وجه امکان‌پذیر باشد.

در گفتارهای چهارم و پنجم با توجه به مسائل و بحران‌هایی که این سازمان در اولین سال‌های تأسیس با آن

مواجه شد، مبحث تجدید حیات سازمان که در نهایت منجر به اعلام رسمی سازمان مجاهدین خلق ایران گردید، مورد توجه قرار گرفته است. چرا که تا دی ماه ۱۳۵۰ تشکیلات هنوز هیچ سند یا اعلامیه علنی که با آن شناخته شود، انتشار نداده بود.

همچنین نشیب و فرازهایی که این سازمان در اثر ضربه‌های رژیم و در مقابل، ترورهایی که از سوی این سازمان انجام شد، مورد بحث قرار گرفته است. شناخت علل و نحوه ضربه امنیتی ساواک و دستگیری‌های گسترده اعضای سازمان در سال ۱۳۵۰ و آثار آن بر موجودیت سازمان و تغییرات درون تشکیلاتی و رابطه تشکیلات داخل زندان با تشکیلات بیرون و رویدادهای منجر به اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان در سال ۱۳۵۴، از محورهای مهمی است که در این گفتارها مورد توجه قرار گرفته است.

بخش سوم:

وضعیت سازمان و کادرهای اصلی آن پس از تغییر ایدئولوژی تا پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات در سازمان‌دهی و مشی سازمان طی دو سال پس از انقلاب و رویدادهای منجر به آغاز درگیری مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در خردادماه ۱۳۶۰ و ابعاد و ویژگی‌های اقدامات مسلحانه سازمان در داخل ایران، از بخش‌های مهم دیگر این پژوهش می‌باشد.

این بخش مشتمل بر دوازده گفتار، از گفتار ششم تا هفدهم را شامل می‌شود. اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی، بحران در مرکزیت سازمان، تناقضات ایدئولوژیک، بازتاب‌های تغییر ایدئولوژی، تکوین و سازمان‌دهی جدید، تدارک برای شورش، اعلام رسمی استراتژی ترور و خشونت و تداوم این چرخه تا تحمل شکست‌های سنگین در داخل، مهم‌ترین عناوین این گفتارها است.

انتشار بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک در مهرماه ۱۳۵۴ در تبیین شفاف‌تر دیدگاه‌های مارکسیستی سازمان و در نتیجه فراهم شدن زمینه برای اتخاذ مواضع شفاف‌تر از

سوی موافقین و مخالفین مؤثر بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا اواخر ۱۳۵۹ که نزاع و درگیری سازمان با جمهوری اسلامی رو به اوج نهاد و سرانجام از وضعیت نیمه مخفی به اختفا و پنهان کاری کامل سازمان انجامید، هم به خاطر سرعت رویدادها و هم به خاطر فقدان ضوابط انسانی در تشکیلات برای ارزیابی خط مشی و سیاست ها فرصتی به اعضا داده نشد. در پایان این دوره بود که رجوی و هم فکرائش با عجله و سرعتی تمام، نیت پنهان نگاه داشته خود را آشکار کردند و جنگ مسلحانه ای را که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در تدارک آن بودند، آغاز کردند.

یکی از نکات جالب این بخش، اشاره به موضع گیری علنی و صریح امام خمینی (ره) در مورد این سازمان در چهارم تیر ماه ۱۳۵۹ می باشد. امام در این تاریخ ضمن یک سخن رانی به ماجرای ملاقات با نماینده سازمان در نجف این گونه اشاره می کند: «من در نجف بودم. اینها آمده بودند که مرا گول بزنند. بیست و چند روز آمد در یک جایی و من فرصت به او دادم تا حرف هایش را بزنند. او به خیال خودش که می خواهد مرا اغفال کند. مع الاسف از ایران هم بعضی آقایان که تحت تاثیر آنها واقع شده بودند - خداوند رحمتشان کند - آنها هم اغفال کرده بودند آنها را و آنها هم به من کاغذ و سفارش نوشته بودند... من هیچ راجع به تأیید اینها حرف نزدم». بنابراین براساس کلیه اسناد و مدارک ارائه شده در این کتاب، سازمان مجاهدین خلق هیچ گاه نتوانست دیدگاه امام (ره) را نسبت به خود جلب نماید. البته به دلیل وجود افراد اصول گرا و مذهبی در سال های اولیه تشکیل سازمان، روابط نزدیک معنوی و عاطفی با برخی از علما و روحانیون ایجاد کرد، اما این رابطه به مرور آشکارتر شدن مواضع ایدئولوژیک سازمان، قطع شد و حتی این سازمان، ترور علما و شخصیت های انقلابی را به اجرا گذاشت.

بنابراین سازمان از بهار ۱۳۶۰ عملیات فشرده

آماده سازی برای شورش مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را آغاز کرد و با اتکا به حمایت احتمالی عراق و دولت های غربی، حمایت های لجستیکی و تبلیغاتی آنها را کسب نمود.

بخش چهارم:

تداوم «خط ترور» در داخل، منجر به آغاز «خط خروج» از کشور گردید. بنابراین پرداختن به آنچه که در بیش از دو دهه خروج تشکیلات اصلی سازمان از کشور و سکونت در کشورهای غربی و عراق بر سازمان رفته است و رویدادها و مقاطعی که سرنوشت و فرجام سیاسی و ایدئولوژیک پرحادثه و شگفت انگیزی برای آن رقم زده اند و ارائه انبوهی از آمار و اطلاعات در این موارد، بخش عمده دیگری از این کتاب را شامل می شود.

سازمان که در این شرایط توانسته بود از جدال های سیاسی روزهای اول انقلاب بهره برداری سیاسی و تبلیغی به منظور حضور در کشور و ادامه دادن برنامه هایش در داخل بنماید، در واکنش به عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و در نهایت تصویب طرح بی کفایتی وی از ریاست جمهوری در مجلس، طی بیانیه ای اعلام کرد: «این طرح عملاً مفهومی جزء اعلام جنگ مرتجعین به تمامی خلق ایران ندارد.» بنابراین پس از پیوند زدن سرنوشت خود با بنی صدر و فرار مشترک مسعود رجوی و بنی صدر از کشور، خط خروج از کشور را آغاز کرد.

چهار سال عملیات مسلحانه شهری و عدم دست یابی به هیچ گونه دست آوردی، موجب شد تا سازمان برای فائق آمدن بر مشکلاتی ناشی از این شکست، دست به اقداماتی از جمله «انقلاب های ایدئولوژیک» و ایجاد «رهبری نوین» بزند. البته این اقدامات نیز نتیجه ای به جز حرکت به سوی فرقه سازی و تثبیت آن نداشت.

رهبری نوین پس از حاکمیت مطلق بر تشکیلات، با این تحلیل که از طرفی سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ گره خورده است و از طرف دیگر، ابرقدرت ها مایل

نیستند که ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین عراق در جنگ پیروز شود و بنابراین عراق در جنگ، بازنده نخواهد بود، تصمیم گرفت کاملاً و به طور رسمی در کنار صدام قرار گیرد و تمامیت تشکیلات را به رژیم بعث عراق پیوند بزند. از این رو رجوی در پی امضای معاهده‌ای با طارق عزیز در فرانسه، در ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ از پاریس وارد بغداد شد. به این ترتیب استراتژی «جنگ چریکی شهری» به استراتژی «جنگ آزادی بخش» تبدیل شد.

در واقع مجاهدین خلق در دامی افتادند که خود برای عراقی‌ها تدارک دیده بودند. یکی از اعضای سازمان مزبور در این خصوص می‌گوید: «کشور عراق، زمین و تدارکات و تجهیزات نظامی ارتش آزادی بخش را تأمین می‌کرد و در مقابل، مجاهدین اطلاعات جبهه‌ها و تحرکات نظامی ایران را به دولت عراق می‌دادند. این عراق بود که کاملاً سازمان را در خدمت خود گرفته بود.» این امر حتی پس از پایان جنگ ایران و عراق ادامه یافت. سازمان و نیروهای نظامی آن در خدمت رژیم بعث قرار گرفتند و در جریان جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱ میلادی) در راستای منافع این رژیم به جنگ با کردهای عراق پرداختند.

البته با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، این سازمان با بحران‌هایی مواجه شد که عمده آن مبتنی بر نقدهای درونی اعضای خود بود. در نتیجه سازمان آخرین چرخش‌ها و دگردیسی‌های خود را به نمایش گذاشت. انتخاب نمادهای وطنی و ملی و کنار گذاردن شعارهای سوسیالیستی و شبه مارکسیستی و انتخاب مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور منتخب شورای ملی مقاومت در سال ۱۳۷۲ از جمله این چرخش‌ها بود. غافل از اینکه همین اقدام، موجب انزوای بیشتر سیاسی سازمان نزد گروه‌های اپوزیسیون خارجی را فراهم خواهد کرد. این امر به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۷۶ و سردرگمی و بحران استراتژیک نزد گروه‌های اپوزیسیون، تشدید شد. در نتیجه شاهد ادامه بحران، گسست‌های

جدید، بن بست استراتژیک و بحران موجودیت در سازمان هستیم. ورود به فاز جدید تخریب و ترور، تنها راه برون رفت از وضعیت فوق‌نزد رهبران سازمان بود. ترور شهید لاجوردی و سپهد صیاد شیرازی از جمله این اقدامات تروریستی بود.

بخش پنجم:

در بخش پایانی به وضعیت کنونی سازمان که در نتیجه تحولات سال‌های اخیر ایجاد شده است، پرداخته می‌شود. حرکت این سازمان به سمت فرقه‌گرایی، اشغال عراق توسط امریکا، تحولات سیاسی و اجتماعی داخل عراق و اعلام عدم تمایل به ادامه حضور سازمان در این کشور از سوی مقامات عراقی، منجر به ایجاد پراکندگی و تسلیم نزد نیروهای سازمان شد. این بررسی به منظور ترسیم چشم‌انداز آینده سازمان برای مخاطب صورت گرفته است.

در گفتار بیست و هشتم، به عنوان آخرین گفتار کتاب، فرجام و سقوط این سازمان به تصویر کشیده شده است. در عین حال تأکید می‌کند که رفتارهای متناقض امریکا در برخورد با این سازمان و از جمله آخرین اقدام این کشور در دادن حقوق «تحت‌الحماگی» بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو به اعضای این سازمان در عراق باید در تحلیل چشم‌انداز این سازمان مورد توجه قرار گیرد.

بررسی

کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» به دلیل استفاده از روش توصیفی تحلیلی و رجوع به منابع کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک، جزء مطالعات تاریخی محسوب می‌شود. در این پژوهش، پدیده‌ای به اسم «سازمان مجاهدین خلق» به عنوان موضوع پژوهش انتخاب و سپس متکی بر اسناد و مدارک موجود به بیان ویژگی‌ها و ابعاد این پدیده در موقعیت‌های مختلف پرداخته می‌شود. گاهی اوقات نیز اطلاعات جمع‌آوری شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

همچنین تلاش نموده است تا بین اطلاعات و داده‌های موجود ارتباط معناداری برقرار کرده، آنها را ذیل عناوین و مفاهیم خاص دسته‌بندی نماید. به همین دلیل از روش مطالعه تاریخی مبتنی بر پیوند مفهومی موضوعات بهره‌جسته است؛ در عین حال از ارائه یک الگوی نظری شفاف برای مخاطب پرهیز کرده است و البته از آنجا که در ابتدای تحقیق قائل به هیچ‌گونه فرضیه‌ای نشده است، تجزیه و تحلیل و هرگونه نتیجه‌گیری در این بخش را به خواننده واگذار کرده است. کتاب بر مبنای روش و موضوع فوق، در چارچوب ساختاری خاص تدوین شده است. وجود حجم انبوهی از اطلاعات و اسناد و مدارک موجب شده است تا این کتاب در یک دوره سه جلدی تدوین شود. فهرست عناوین کتاب نیز در بیست و هشت گفتار که هر کدام مشتمل بر چندین فصل می‌باشد، تنظیم شده است. انتخاب عناوین فصول نیز تحت تأثیر الگوی تحلیلی از پیش فرض شده بوده است و با توجه به اینکه در مرحله گردآوری و تنظیم اولیه کتاب، تقسیم‌کاری در قالب پنج کمیته شکل گرفته است، به نظر می‌رسد ساختار و محتوای کتاب از این مسأله تأثیر پذیرفته است. با این وجود، جزء معدود آثاری است نسبت به جمع‌آوری و سامان‌دهی حجم بسیار زیادی از اسناد و مدارک موجود در مورد سازمان مجاهدین خلق اقدام نماید.

یادآوری می‌شود، وجود حجم انبوهی از اسناد و مدارک موجب شد تا نتوان به راحتی رویکردها و دیدگاه‌های مطرح شده در مورد ابعاد وجودی سازمان مجاهدین خلق را برای خوانندگان خلاصه و معرفی نمود؛ با این وجود کتاب از جنبه محتوایی نیز با موشکافی عمیق تاریخیچه سازمان، علاوه بر اینکه با ارائه اسناد و مدارک، سیر تحولات آن را در زمینه‌های ایدئولوژی، ساختار، استراتژی، تاکتیک و فعالیت‌ها در موقعیت‌های مختلف به بحث می‌گذارد، با کنار هم قرار دادن منظم و هدف‌مند اسناد، تلاش می‌کند تا نگاهی انتقادی به روند تحولات

داشته باشد. البته حوادث و تحولات نیز متکی بر منابع، اظهارات و ارزیابی‌های افراد مستقل یا وابسته به سازمان مورد تحلیل قرار گرفته و از این جهت کم‌ترین دخل و تصرف را دارد. در مورد اهمیت این کتاب باید گفت در عین حال که به شکل تخصصی به موضوع سازمان مجاهدین خلق پرداخته، اما برای درک نقش نیروهای مبارز که در دوران قبل از انقلاب مشعل مبارزه را روشن نگه داشته و برگ‌های مهمی از تاریخ معاصر ایران را ورق زده‌اند، مفید است. به نظر می‌رسد در این دوران، افراط و تفریط، تغییر موضع جناح‌ها و دسته‌بندی‌ها مهم‌ترین آفت مبارزه بوده است که سازمان مجاهدین خلق نتوانسته است خود را از آن دور نماید.

یادآور می‌شود مطالعه این کتاب به خواننده کمک می‌کند تا در تحلیل وضعیت سازمان مجاهدین خلق، فاکتورهایی چون: ترور، خشونت، انفعال، سردرگمی در اهداف و مأموریت، انحراف، وابستگی به خارج و عدم مشروعیت اجتماعی و در نتیجه شکست‌های پی‌درپی را با سهولت بیش‌تری درک کند.

در پایان لازم است به این موضوع اشاره شود که حجم و تنوع موضوعات در حیات چهار ساله سازمان از یک سو و اهتمام نویسندگان به بررسی تحلیل تمام موضوعات و مسائل مرتبط با سازمان از سوی دیگر، سبب شده است سازمان‌دهی کتاب و طرح مسائل در یک روند تاریخی دست‌خوش مشکلاتی شود. البته انجام کار پژوهش به صورت جمعی، در پیدایش این وضعیت بی‌تأثیر نبوده است. ان‌شاءالله در ویرایش مجدد می‌توان، ضمن اضافه کردن اطلاعات جدید، با حذف مباحث تکراری، انتقال پاره‌ای از موضوعات به پاورقی یا ضمیمه، سازمان‌دهی کتاب را یک دست و منسجم‌تر کرد تا خوانندگان به ویژه کسانی که اطلاعاتی از سازمان مذکور ندارند به نحو مناسب‌تری با حیات سیاسی، اجتماعی و فکری آن سازمان در یک بستر تاریخی آشنا شوند.